

داستان دوستان

-۲-



سید اشرف الدین حسینی گیلانی

گفتار امروز درباره شاعری است شیرین سخن که در انقلاب مشروطیت و آزادی ایران به نیروی طبع و قلم ، چندان مؤثر بوده که هیچک از نویسندگان چنان تأثیری نداشته‌اند. سخن سرائی که در زمان خویش آوازه شهرتش سراسر ایران را فرا گرفته بود و هر طبقه و هر گروه از عارف و عامی ، با سواد و بی سواد ، خرد و بزرگ ، اورا میشناختند و روزنامه‌اش را دست بدست میگردداندند و شعرش را از بر میکردند ، اما در آخر عمر چنان به سختی و بدبختی درافتاد و چندان به گوشه نشینی و کم نامی زیست که نه کسی حالش را پرسید و نه دستگیری و تققدی دید تا در نهایت تنگدستی و بی‌نوائی جان داد ، و اکنون از مزارش جز درسینه‌های مردم عارف نشان نمیتوان یافت !

در حدود سال ۱۳۰۹ شمسی یکی از ادبای هندوستان که صاحب تألیفات ارجمند و از استادان دانشگاه آن بلاد است (۱) چند ماهی در ایران زیست ، چون تصمیم کرده بود تذکره‌ای

۱ - پروفیسور محمد اسحاق مقیم کلکته صاحب تألیفات ارجمند و نویسنده کتاب نفیس «سخنوران ایران در عصر حاضر» و مؤسس «بزم ایران» در کلکته از علما و دانشمندان کم نظیر درهند و از عشاق ادب فارسی.

در باره شعرا و نویسندگان معاصر ایران تألیف کند (و تألیف هم کرد) اهتمام داشت که خود، شخص شاعر را نیز ملاقات کند و فضایل ادبی و اخلاقی او را دریابد و بسنجد .

آوازه و شهرت سید اشرف‌الدین گیلانی که او را بنام روزنامه‌اش ، نسیم شمال میخواندند در آن وقت ، به اقصی نقاط قلمرو ادب فارسی رسیده بود و بدیهی است کسی که به نیت تألیفی درباره شعرای معاصر از هندوستان بایران آید بی‌اینکه او را به بیند نمیتواند بازگشت .

پس از پرسش‌ها و جستجوها معلوم شد منزل سید اشرف‌الدین در انتهای خیابان نایب‌السلطنه (گوته) جنب سر باز خانه قدیمی است . پسران پسران بد آنجا رفتیم و خانه سید را یافتیم . خانه‌ای بود محقر از گل و خشت و تقریباً بی‌اثاث و بی‌فرش .

شخصی کوتاه قد و فریبی که موی سر صورتش سپید و ناپیراسته بود با سر برهنه و لباس ژنده بدیواره کاه گلی خانه تکیه داده بود . این شخص همان شاعر مشهور سید اشرف‌الدین بود . ما دوتن نیز در کنار دیوار پهلوی او نشستیم ، و قریب یکساعت با سید حرف زدیم . هر چند جوابهایی که پرسش‌های ما میداد عادی و معمولی و مربوط بود اما معلوم میشد تراوش اندیشه‌ای آشفته و پریشان است .

از او درخواست کردیم شعری بیادگار این ملاقات بگوید قطعه کاغذی گرفت و بی‌تأمل چند بیتی ساخت و نوشت . این یادگار را بنده دارم و تصور میکنم آخرین شعرش باشد چه پس از این ملاقات به مدتی کوتاه درگذشت . (۱)

این بود پایان زندگی شاعری شیرین گفتار که مشتاقان از راه دور به زیارتش میشتافتند .

روزنامه نسیم شمال در سال ۱۳۲۵ قمری در رشت تأسیس شد و مدت ها در تهران انتشار یافت . روزنامه‌ای بود بقطع سه ورقی در چهار صفحه که تنها خود سید اشرف‌الدین مینوشت و از آثار دیگران خالی بود . این روزنامه بیشتر به شعر بود اشعاری ساده و روان و شیرین و دلچسب در حوادث و وقایع روز که هیچ کس به از آن نمیتوانست گفت . چنانکه کنایات لطیف و مؤثر روزنامه نسیم شمال را در هیچ يك از جرایدان عصر نمیتوان یافت .

در جنگ بین‌المللی اول روزنامه نسیم شمال در اوج شهرت بود . اگر شماره‌های این روزنامه را درین زمان ملاحظه فرمائید می‌بینید گاهی خبرهای هر مملکتی از اروپا را در يك بیت شعر بقدری زیبا گفته که نمونه‌ای از نهایت قدرت طبع او در لطیفه گوئی و نکته سنجی است . و هم در این دوره روزنامه است که اجتماع پادشاهان و پيشوایان کشورهای جنگجو را در محضر پیامبران برای محاکمه تصویر کرده و انصافاً محاکمه‌ای است خواندنی .

یکی از دوستان حکایت می‌کرد که :

سید اشرف‌الدین مندرجات روزنامه‌اش را در ظرف چند ساعت فراهم می‌آورد و بچاپ خانه می‌داد . بچه‌های روزنامه فروش در چاپخانه اجتماع می‌کردند و روزنامه را

۱- مصراع اول قطعه این است : صاحب فضل و کمال محمد اسحاق خان .

پروفسور اسحاق مبلنی هم به سید صله داد که مقدار آن را نه دریافتم و نه پرسیدم .

می بردند و در مدتی کم بفروش می رساندند و پولش را به سید می دادند ، او هم بی این که شمار کند به جیب گشادش می ریخت .

روزنامه نسیم شمال تنها در طهران بفروش می رفت و به شهرستان ها نمی رسید مگر از دوستی به دوستی به عنوان بهترین ارمغان ادبی . (۱)
اشعار سید اشرف الدین که در نسیم شمال چاپ شده بعدها در کتابی بنام « باغ بهشت » انتشار یافت و این کتاب در هندوستان و ایران مکرر بچاپ رسیده است .

برای تفنن شنوندگان ارجمند بد نیست جمله ای معترضه مانند بعرض رسانم که برای محصلان جوان مشتمل بر اطلاعاتی است و عبرتی .

مشاهده فرموده اید که در جلوخان مسجد شاه در سمت چپ مدرسه ای است قدیمی این مدرسه را مدرسه صدر میخوانند . مدرسه قدیمی دیگری هم بود بنام دارالشفاء روبروی مدخل مسجد مقابل پله کان هائی طویل که امروز هم بجاست .

مدرسه دارالشفاء صحنی روشن و با صفا داشت ، گرد بر گرد مدرسه اطاق بود و برطاق بیرون اطاقها کاشی هائی بکار برده بودند رنگارنگ و زیبا که تصویرهائی از اطبا و بیماران و روش معالجه نقش شده بود .

اطاقی بزرگ و تمیز در زاویه سمت راست مدرسه دارالشفاء بود که مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه حکیم معروف در آن سکونت داشته بوده و ناصرالدین شاه بارها به ملاقات جلوه باین مدرسه می آمده است .

مدرسه دارالشفاء با همه زیبایی که داشت گویا در سال ۱۳۰۸ خراب و ضمیمه خیابان شد اما مدرسه صدر بجاست . در چهل و چند سال قبل مدرسه صدر و مدرسه دارالشفاء و دیگر مدارس قدیمی اطراف مسجد شاه مسکن محصلان فقیری بود که از ولایات بتهران میآمدند و امروز همان محصلان از بزرگان اطبا و رجال کشور بشمار می آیند .

باری به قول بیهقی پا سر سخن شویم :
سید اشرف الدین در مدرسه صدر حجره داشت و تنها زندگی میکرد ، زندگی ساده طلبگی . با این که بزرگان آرزوی معاشرتش را داشتند بملاقاتش تن درنمیداد .
یحیی ریحان داستانی از او دارد که چون نمونه ای تمام از اخلاق اوست نقل آن را مناسب میدانم میگوید :

« ... يك روز آقای علی اکبر دهخدا که مدیر مدرسه سیاسی بود از بنده خواست که از سید اشرف وقت ملاقات برایش بگیرم . اتفاقاً در همان ساعت حیدرعلی کمالی اصفهانی شاعر معروف هم بمنزل دهخدا وارد شد و قرار شد درین ملاقات او هم با ما باشد . بنده روز بعد از سید اشرف الدین تقاضا کردم وقتی برای ملاقات حضرات معلوم کند . سید اشرف جواب

۱- در این سالها بنده در دامغان دوره ابتدائی را می خواندم . اتفاقاً و بندرت وقتی شماره ای از نسیم شمال بدست می آمد ، ورقی از زربود که بچند برابرها شاگردان می خریدند و استنساخ می کردند .

داد تعیین وقت لزوم ندارد هر وقت تشریف بیاورند قدمشان بالای چشم . بالاخره قرار شد روز جمعه همان هفته صبح حضرات بمدرسه آیند و سید را در حجره اش ملاقات نمایند . در ساعت معهود بمدرسه آمدیم اتفاقاً هوا بسیار سرد بود و برف میبارید . در حجره هم بسته بود مدتی در ایوان جلو حجره ایستادیم بتصور اینکه سید خواهد آمد . در این ضمن خادم مدرسه که کوزه آبی بدست داشت نزد ما آمد و گفت اگر منتظر آقای سید اشرف الدین هستید ایشان صبح زود که هوا تاریک بود بیرون رفتند و بمن گفتند هر کس امروز بدیدن من آمد بگوئید منزل نیستم ...»

غیر از روزنامه نسیم شمال سید اشرف الدین داستانی عاشقانه دارد بنام «عزیز و غزال» . مکاتبه این عاشق و معشوق منظوم است و از آن جمله نامه ای است از عزیز به غزال که حروف الفبارا بترتیب در اول هر بیت آورده است این داستان با این که در نهایت لطف و شیرینی است از نظر اخلاق و تربیت زنده نیست و دختران و پسران جوان خانواده ها میتوانند خوانند . برای انبساط خاطر شنوندگان چند بیتی از روزنامه نسیم شمال قرائت میشود اما باید توجه داشت که سید اشعاری بسی بهتر از این دارد :

شبی دختری گفت با مادرش	زمانی که می خفت در بسترش
که ای مادر مهربان ادیب	نویسنده نکته دان نجیب
بوقت نوشتن بدون خلاف	بگو قیمة باغین بود یا به قاف
بخندید مادر ز گفتار او	خوشش آمد از حرف و اطوار او
پس از خنده فرمود ای نورعین	بدان قیمة نه قاف باشد نه غین
ز قاف و ز غین قیمة ناخورده کس	قط روغن و گوشت بایست و بس
من این شعر شیرین همچون عسل	نوشتم بعنوان ضرب المثل
	پایان

پژوهش تو ضیح طالعات فرنگی

بسیاری از خوانندگان در نشر «داستان دوستان» نویسنده را به تشویق تحسین می فرمایند ، و از تأخیری که در چاپ احوال این بزرگان شده است سرزنش نیز . در نظر بود که این سخن رانی ها جداگانه چاپ شود اما مجال نیافت . اکنون هم اطمینان دارد که توفیق اتمام آن نیست . مسوده های این رشته داستان ها را ندارم ، و تهیه نوار آن نیز دشوار است . قسمت هایی هم هست که بجهاتی در رادیو گفته نشده . عجاله سزاوار دانست نام کسانی را که درباره آنان بحث شده یاد کند تا بعد چه پیش آید .

بزرگانی که از آنان در رادیو سخن رفته است :

محمدعلی فروغی ، ملک الشعرا بهار ، احمد بهمنیار ، عباس اقبال ، ادیب السلطنه سمعی ، محمد هاشم میرزا افسر ، عبدالله یاسائی ، غلامحسین رهنما ، مهدیقلی هدایت (حاج مخبر السلطنه)

اسماعیل مرآت ، علی اکبر دهخدا ، ابوالحسن فروغی ، محمد حسین فاضل تونی ، احمد اشتری (یکتا) ، ایرج میرزا ، محمد قزوینی ، اعتمادالدوله یحیی قراگوزلو ، سید حسن مشکان طبسی ، حسن وحید دستگردی ، عبرت نائینی ، سید اشرف الدین گیلانی ، غلامرضا رشید یاسمی ، مستشار اعظم تقی دانش ، دکتر سید ولی الله نصر ، حاج میرزا رضا شریعتمدار دامغانی ، عبدالحسین هژیر ، صادق هدایت ، اعلم الدوله ثقفی ، کوهی کرمانی ، صدراشرف نیما یوشیج ، لقمان الدوله ادهم

بزرگانی که شرح احوالشان تنظیم و یادداشت شده

ولی در رادیو خوانده نشده است :

حاج میرزا یحیی دولت آبادی ، محترم السلطنه اسفندیاری ، محمدعلی بامداد ، فرخی یزدی ، میرزاده عشقی ؛ کمال الملک ، دکتر قاسم غنی ، فاطمه خانم سیاح ، عارف قزوینی ، آیتی یزدی ، سید احمد کسروی ، داعی الاسلام ، قوام السلطنه ، وثوق الدوله ، صادق سرمد ، میرزا رضا خان نائینی ، شمس العلماء قریب ، پروین اعتصامی ، عبدالکریم کسرائی
 بسیاری دیگر هم از بزرگان و هم نفعان و دوستان که در این چند سال اخیر به گذشتگان پیوسته اند سزاوار است که بر این دو دسته افزوده شوند اگر حسابگر خود بکوزه در نیوفتد!



ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

تبریک

سال نو را به همه خوانندگان مجله یغما و دوستان و خویشاوندان و بستگان خالصانه تبریک عرض می کند و سلامت و سعادت و توفیق همگان را از خدای کریم مسئلت دارد :

کارمندان مجله یغما